

نمی دهند، هر چه تحمیلات می بندند به طهران و اطراف طهران است. باری این اخبارات بود. صاحب اختیار هم گویا از مهمانداری سردار ملی و سالار ملی استعفا کرده است. از امروز دیگر با کالسکه خودشان که گبرها تقدیمشان کرده اند حرکت می کنند گویا آن وضع رسمیت موقوف شده باشد. سپهدار و صاحب اختیار خلوت کردند. در آمل هم دو نفر دزد را گرفته اند بی اذن حکومت خودشان سر خود، به دار زده تیر باران کرده اند.

یکشنبه ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۸

صبح بعد از شکر حضرت حق تعالی رفتم بیرون، مؤیدالدوله آمده بود - مدتی صحبت کرده مشغول پذیرائی شاهزاده شدم تا رفت. بعد بیرونی را قرق کرده، تا الی عصر بیرون بودم. شب هم بعد از نماز سوار شده رفتم به تماشای الکترادی پرده های خوب نشان داد.

دوشنبه ۲۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۸

سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. وزیر مختار روس آنجا بود، بعد دکتر ژرژ آمد او هم رفت بارونوفسکی بازنش آمد. ظل السلطنه هم بودند.

سه شنبه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۸

رفتم منزل شاهزاده مؤیدالدوله. در اطاق هایش را از طرف عدلیه مهر کرده اند. مأمور از هر طرف احاطه کرده است. باری بعد آمدم مغازه «سیمون» و «باغدسر» - آمدم منزل صرف نهار کرده عصری رفتم بیرون، موثق الدوله آمده قدری نشسته رفت. چند روز است اجلاس دارند، در باب عدلیه گفتگو می کنند و سایر کارها دیگر. تا بعد چه شود. گاهی منزل عضد الملک جمع می شوند گاهی منزل سپهدار. کلیتاً وضع ها خوب

نیست، باری هلال ماه هم دیده شد.

چهارشنبه غره شهر جمادی الاول ۱۳۳۸

چند شب است از ساعت هشت طرف مشرق ستاره دنباله دار پیدا می شود، خداوند انشاءالله عاقبتش را به خیر کند. سوار شده رفتم به حضرت عبدالعظیم مشرف شده آستان قدس را بوسیده، معروف کسی را ندیدم بجز آصف السلطنه و معاون السلطان. باری مراجعت کرده صرف نهار کرده استراحت کردم عصری برخاسته نماز خواندم. اخبار تازه این است که ستارخان و باقرخان از خانه صاحب اختیار رفته اند گفتند ستارخان رفته است پارک مرحوم اتابک، باقرخان هم رفته است به عشرت آباد. آدم های اینها اغلب با هم دعوا می کنند با اهل شهر هم که اغلب دعوا می کنند. ستارخان از نوکرهایش کمتر حمایت میکند ولی باقرخان خیلی از نوکرهایش حمایت دارد. باری عمل نان هم دو روز است خیلی مغشوش است، گیر اغلب مردم نمی آید.

حکایت ورامین هم که کارش بالا کشیده است. غلامحسین خان سردار افخم را با سوار و استعداد زیادی فرستاده اند به ورامین (تا) آن اشخاصی که مأمور عدلیه و قپان داری را زده و شرارت کرده اند سیاست بکنند، دور نیست که رفته رفته این کار بزرگ شود. یکی دیگر هم این است که در شهر تعدادی تفحص می کنند در خانه ها می روند اسم زن های مردم را می پرسند، این کار هم اسباب هیجان مردم شده، می گویند وکلاء که برای مردم کاری نکرده اند که اسباب راحتی برای مردم فراهم بیاید. روی اجناس - مالیات بسته شده - هیزم هم همینطور گران شده است. به وکلاء مردم فحش می دهند بد می گویند. آنها هم در کارشان حیران مانده اند. میرزا صالح خان وزیر اکرم هم لقب آصف الدوله گی گرفته است - سوار شده رفتم منزل ساعد الدوله جمعی آنجا بودند. از معروفین کسی نبود. آنجا گفتند تلگرافخانه و پستخانه را دوباره می خواهند بدهند بخود

سردار منصور. منتصرالدوله حاکم لرستان شده است، خطه خراسان هم مغشوش است. امیر اعظم هم آمده به شاهرود و بسطام. گفتند پولی برای اردو داده‌اند یا خواهند داد از طرف کنسول برود ولی مشکل است. ظفرالسلطنه هم چند روز است از اصفهان رفته بطرف فارس، به آبادیه هم رسیده است، دیگر معلوم نیست به سلامت برسد یا خیر. ضیغم‌السلطنه که با ایل خانی قشقائی طرف نزاع و خصومت سختی است، رفته است بطرف اصفهان و فارس. دور نیست که ما بین آنها هم سخت در بگیرد. باری همه جا اغتشاش است خداوند انشاءالله خودش اصلاح کند.

پنجشنبه ۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

سوار شده رفتیم به باغ آصف السلطنه، پشت باغشاه ریگراری است درخت‌هایش نوچه‌است، جایی هم برای نشستن ندارد و تازه یک حوض کوچکی درست کرده است.

جمعه ۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

رفتم حمام بیرون آمده دعا‌های روز جمعه را خوانده صرف نهار کرده، استراحت کرده، عصری رفتم بیرون. حاجی امین الخاقان، پسر بزرگ نقیب، آقا سید حبیب و میرزا جعفر و آقا سید محمد خان بودند، مدتی صحبت کرد از وضع بی نظمی کارها و بی نظمی عدلیه و کارهایی که در عدلیه میشود، منجمله چند روز پیش شخص تاجری دویست تومان از مدیر السلطنه پسر نظام الملک ادعا می‌کند، مدیرالسلطنه را احضار می‌کنند، وکیلش را هم قبول نمی‌کنند، بعد از گفتگوهای زیاد مدیر السلطنه ثابت می‌کند حقانیتش را، باز قبول نکرده بودند، مأمور زیادی فرستاده بودند سر زن و بچه مدیرالسلطنه، ریخته بودند توی اندرونش اسباب زیادی بیرون آورده بودند. از این جور کارها چندین بار در عدلیه تازگی‌ها شده است، علماء هم اغلب به صدا در آمده‌اند،

وزراء هم در اصلاح امور عدلیه کوشش دارند. باری اجزاء عدلیه را گفتند خیال تغییر دارند، خیلی کارهای بد در عدلیه شده است که اگر بخوایم شرح بدهم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود.

شنبه ۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

امروز هم کار نان شهر خیلی مغشوش است، اغلب خانه های رجال و غیر رجال نان گیرشان نیامده است. انشاء الله خداوند خودش رحم بفرماید. سوار شده رفتم منزل سپهدار امروز باز آقا استعفا کرده خودشان را بناخوشی زده، اندرون تشریف دارند هیچکس را هم بخودش راه نمی دهد. باری از آنجا رفتم منزل سردار ظفر. از اخبارات تازه: اول استعفای وزرای تازه سپهدار است، امروز هم عمل نان خیلی بد بود، گیر کسی نمی آید، دوّم اغتشاش همه جاست، یک ستاره دنباله دار هم چند شب است طرف مشرق پیدا شده است، خیلی بزرگ است، روزنامه ایران نو هم شرحی نوشته بود که شب پنجشنبه دور نیست که یکسره - تمام مخلوق خواهند مرد منجمین فرنگستان هم ازین ستاره خیلی وحشت دارند در واقع می گویند دنیا آخر خواهد شد. تا قادر متعال به چه مشیتش (قرار) گرفته باشد. باری دیگر از اخبارات تازه که بی مزه نیست نوشتنش، این است که اگر چه از این اتفاقات این روزها خیلی در این شهر می افتد ولی یکی را می نویسم. در ده دوازده شب قبل جمعی می روند به جمشید آباد، سردار ظفر، امیر مکرم، صارم الدوله، میرزا احمدخان، سردار محتشم، سردار محیی چند نفر زن هم داشته اند. آخر شب که زن ها می خواهند بخوابند، هر یکی پیش یکی می رود، سردار محتشم و محیی در واقع بی زن مانده بودند. رفیق های ایشان یکی پیش صارم الدوله رفته بود یکی پیش میرزا احمدخان، حضرات یاد می دهند به آدمهایشان مست بازی کرده تفنگ کشیده بودند، میخواستند صارم الدوله و میرزا احمد خان را بکشند، دادو فریاد کشیده بودند، ریخته بودند پشت در، صارم الدوله یک تپانچه داشته می خواسته

است دست در بیاورد، زن‌ها از توی اطاق مانع شده بودند.

-باری کار خیلی بد می‌شود، شبانه زن‌ها فرار می‌کنند رو به شهر پیاده و بی چادر، نزدیک صبح بوده است بعد گویا سردار محیی افتاده بوده است میانه، گفتند قراولی حضرات را کشیده بوده تا صبح. گویا تفنگ هم چند تیری روی هوا برای ترسانیدن حضرات انداخته بودند. یک شب هم در خانه امیر مکرم باز همین اشخاص بختیاری‌ها و رشتی‌ها، سر زن‌ها آخر شب نزدیک بوده است کارشان بجای بد بکشد. باری ظفرالسلطنه در آباد مانده. گویا از طرف صولت الدوله گفته شده است بخاک شیراز نیا! یقین نیست امروز هم دختر اتابک را برای صارم الدوله بردند.

یکشنبه ۵ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

دیروز در عدلیه هنگامه شده بود، چون بنا بود پانزده روز عدلیه را توقیف (تعطیل) بکنند. تا برای عدلیه اجزائی معین بشود. اجزای عدلیه گفتند اگر بخواهید عدلیه را توقیف نمائید ما ها جنگ خواهیم کرد کار به موزر خواهد کشید. فوج خلیج هم دیروز با پلیس‌ها دعوا کرده بودند، پلیس‌ها سربازها را زده بودند آنها هم آمده بودند در دیوانخانه تخت مرمر خیلی فضولی‌هائی کردند. پسر دیوانه شیخ فضل الله هم در دیوانخانه عدلیه خیلی به سپهدار رشتی فحش داده بود. مخبر السلطان نطق‌ها کرده به سپهدار بد گفته و سایر وزراء. باری وضع خیلی مغشوش است، جمعیت زیادی هم از اهل ورامین آمده‌اند در مسجد سپهسالار عرایضشان را به مجلس گفته‌اند.

دوشنبه ۶ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

عصری سوار اسب شده رفته امیریه - حضرت اقدس در عمارت بزرگ بودند قدری فرمایشات فرمودند. میرزا ابوالقاسم خان منشی سفارت در حضورشان بود، بعد

هم وزیر مختار هلند آمد که تازه آمده است به طهران.

سه شنبه ۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

سپهدار، سردار اسعد و سایر وزراء آمده بودند در مجلس، کار سپهدار هنوز معلوم نیست. در باب فردا شب، ستاره ذو ذنب دنباله دار، حرف ها و چیزهایی می گویند که اگر بخوایم نوشت یک کتاب میشود. عصری ضرغام السلطنه آمد مدتی صحبت کردیم، ضرغام السلطنه رفت تا دو ساعت از شب بیرون بودم.

چهارشنبه ۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

صبح بعد از شکر حضرت احدیت، هوا هم آفتاب بود، ولی طرف شمیرانات ابر شده، آسمان دو سه تا صدا کرد خیلی وحشت کردم برای این حرف ها که می زنند که ستاره ذو ذنب امشب خواهد آمد، منجمه در سرچشمه تعزیه می خواندند زن ها ترسیده تعزیه را بر هم زده بودند. بعد رفتم مجلس پیش مستشارالدوله رئیس (مجلس) برای آب^۱ عزیزیه. عمارت مجلس را بسیار خوب درست کرده خیلی عالی است. اخبارات تازه: سپهدار آشتی کرده وزراء هم همان ها - سرکار خودشان هستند. امشب خیلی مردم متوحش هستند برای تصادف ستاره (دنباله دار) با کره زمین، باری خداوند خودش ارحم الراحمین است آنچه خواسته است، همان خواهد شد.

پنجشنبه ۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

سوار شدم رفتم منزل فرمانفرما، پسرش عباس میرزا، ندیم السلطان آنجا بودند، رئیس بانک انگلیس آمد و رفت، نصرت الدوله پسر فرمانفرما که در پاریس است، از طرف دولت ایران با ممتاز السلطنه مأمور شده اند بروند لندن برای تسلیم پادشاه انگلیس

۱- منظور آب عمارت عزیزیه است که جنب بهارستان قرار دارد.

و تشییع جنازه. نصرت الدوله با ممتاز السلطنه برای تشییع جنازه پادشاه بلژیک هم با ممتاز السلطنه رفته بودند، فردا که جمعه است تشییع جنازه خواهد شد. طهران هم در کلیسا نماز رسمی میخوانند. از اخباراتی که آنجا شنیده شد این هاست: عمید الدوله را گفتند حاکم عراق شده. میرزا علی خان سالار فاتح که - یکی از آدم‌های سپهدار است حاکم ثلاث شده. همدان هم بهم خورد گفتند یک زن یهودی یک دختری را گول زده برده است، سر این مطلب همدان بر هم خورد. دیگر باقی شرح معلوم نیست، بعد از تحقیق نوشته خواهد شد. آقا نجفی هم گفته است بموجب قانون اساسی مجلس هیچ ترتیبی را بی حضور سه چهار نفر مجتهد نمیتواند اجرا کند، این مسئله بسیار مهم است.

جمعه ۱۰ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

با حاجی امین الخاقان و آمیرزا آقاخان، اخوان حسن خان و میرزا عزیزالله رفتیم به تماشای الکترا دی، پرده‌های خوب نشان داده مراجعت به منزل کردم، عضدالدوله هم آمده بود منزل، من نبودم.

شنبه ۱۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

چند شب است در منزل من شب نامه می‌اندازند، به حضرت اقدس و من بد می‌گویند، تهدیدم می‌کنند باری سربازهای فوج خلج آمده در مجلس قدری هیاهو کرده رفتند. برای مواجب، (سربازها) را روزها می‌برند در کابینه وزارت جنگ، یک کمیسیون تشکیلی داده‌اند لخت می‌کنند و بدنشان را می‌بینند حتی عورتشان را هم باز کرده نگاه می‌کنند. برای این سربازها بصددا در آمده‌اند. عصری برخاسته نماز خوانده بعد سوار شده اول رفتیم منزل غنچه خانم، قدری آنجا بوده، بعد رفتیم امیریه، حضور حضرت اقدس.

یکشنبه ۱۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

از اخبار تازه که شنیده شده این است که صنف^۱ پریزور در خانه مجدالملک جمع شده، ستارخان و باقرخان از صنف در آنجا بازدید کرده‌اند، ستاره ذوذب هم طرف مغرب پیدا بود بواسطه روشنائی ماه شعاعش کم پیدا بود. اخبار تازه این است: سردار منصور وزیر عدلیه شده، معتمد الخاقان وزیر تلگراف و پست، مشیرالدوله وزیر تجارت. باری آمدم اندرون چون شب وفات حضرت فاطمه علیها سلام بود، روضه خوان آمده این چند شب روضه می‌خواند. آقا سید عبدالله هم چند روز است روضه می‌خواند، قدغن کرده است نطاقین نطق نکنند ولی گفتند میرزا غفارخان رئیس کمیته دروازه دولت (که) همیشه نطق می‌کرده، امروز رفته گفته بوده است که من خواستم تعزیه خوانی سر محل‌ها را موقوف کنم گفتند آقای آقا سید عبدالله اجازه داده است، مذمت کرده بوده است.

دوشنبه ۱۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

سوار اسب شده رفته منزل سپهدار، می‌خواست برود در خانه، قدری ایستاده صحبت کرده رفت. بعد با معین السلطان سوار کالسکه شده رفتیم خانه آقای آقا سید عبدالله روضه. امروز روضه‌اش را زود ختم کرده بود چون دیروز میرزا غفارخان نطق‌ها کرده بود. زن‌ها هم داد و بیداد کرده بودند که نان گیرمان نمی‌آید، می‌آیند در خانه‌هایمان اسمان را می‌پرسند، کاشی در خانه‌هایمان می‌چسبانند یکی یک قران پول ازمان می‌گیرند، ما از کجا بیاوریم، خاک سرشان ریخته بودند، خیلی هیاهو کرده بودند، به این جهت امروز زود روضه تمام شده بود.

سه شنبه ۱۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

چند شب است بعضی مردم را می‌گیرند. آدم مؤید الدوله را گرفته‌اند از این جور

آدم‌ها را می‌گیرند. عصری نماز خوانده سوار شده رفتم منزل سپهدار. توی باغ نشسته بود، سردار شجاع، نیرالسلطان نصرالملک، جمع بودند، بعد هم صمصام السلطنه آمد. امیر مکرم، احتساب الملک محمدصادق خان امیر توپخانه امیر محتشم و بعضی‌های دیگر که غیر معروف بودند. بعد شازده فر انگلیس آمده رفت. روزنامه شرق را گفتند توقیف کرده‌اند، جرائد هم جزء وزارت داخله شده است. روزنامه ایران نو هم گفتند امروز بعضی مقاله‌های بد نوشته. در این روزنامه نمیتوانم بنویسم چا ندارد.

چهارشنبه ۱۵ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

عصری رفتم بیرون، حاجی امین الخاقان و اخوان و نوکرها بودند، مشغول بازی تخته شدند.

پنجشنبه ۱۶ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

در بیرون صرف نهار کرده تا عصری مشغول بازی بودیم، بعد هم آدمم اندرون نماز خوانده قدری روزنامه نوشتم، قدری استراحت کرده دوباره رفتم بیرون.

جمعه ۱۷ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

صبح بعد از شکر حضرت رب العزه دعاهاى روز جمعه را خوانده رفتم حمام، بعد رفتم بیرون. حاجی امین الخاقان، حاجی سیاح، عماد حضور و ... بودند، موثق الدوله هم آمده، بعد حاجی سیاح رفت. امروز مهمان حاجی امین الخاقان هستیم به باقالی پلو - بعد شب هم نماز مغرب و عشا را خوانده بعد رفتیم بیرون - پیاده رفتیم به تماشای الکترادی، پرده‌های خوب نشان دادند، ستاره دنباله دار هم خوب از بالاخانه‌های اردشیر پیدا بود.

شنبه ۱۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

صبح بعد از شکر خالق مهربان رفتن بیرون، حاجی امین الخاقان و نوکرها بودند تا غروب بیرون بودم بعد آدمم اندرون.

یکشنبه ۱۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

- اخبار تازه، گفتند دیشب یک ساعت و نیم از شب گذشته امین الملک را کشته‌اند دیگر تحقیقاً معلوم نیست که چه جور کشته‌اند بعد از تحقیقات نوشته میشود. صرف نهار کرده استراحت کردم عصری رفتم بیرون، بعد سوار شده رفتم منزل وزیر افخم گفتند حالش مغشوش است، اندرون است. ولی موق الدوله، عدل الدوله مشغول پذیرائی بودند - ختم نگذارده بودند. نعلش را هم امروز مخفی بردند به قم. باری تفصیل کشتن امین الملک از این قرار است: دیشب یک ساعت از شب رفته سه نفر وارد می‌شوند در منزلش، که آقا کجاست گفته بودند آقا اندرون است، گفتند ما با آقا کار داریم و از طرف سردار محیی آمده کاغذ و پیغام داریم، «خان خانان» برادرش رفته خبرش کرده بود. یکی از آنها دم در آبدارخانه که آدم‌هایش آنجا بودند ایستاده بود، یکی هم دم در کوچه، هر سه هم فکلی بوده‌اند، - آمده بوده است بیرون، یکی از آنها رفته بود جلو، دست داده بود تعارف کرده، کاغذ را می‌دهد به امین الملک، تا سر پاکت را باز می‌کند می‌خواهد بخواند با تپانچه موزر می‌زند در شقیقه‌اش جابرجا می‌افتد، فوراً آنکه دم آبدارخانه بوده شروع می‌کند به تیراندازی که مبادا آدم‌ها بیایند آنها را بگیرند، آن که دم در کوچه ایستاده بوده او هم مشغول به تیراندازی می‌شود که سرباز قراول جلوگیری نکند، پشت دیوار هم گویا چند نفری بوده‌اند آنها به تیراندازی مشغول می‌شوند، پلیس‌ها هم آمده بودند، حضرات دو تیر هم برای آنها خالی کرده، ایشان هم فرار می‌کنند، حضرات بیرون آمده راه خودشان را گرفته می‌روند. گفتند آدم‌ها آنها را

شناخته‌اند ولی کسی جرأت گفتنش را ندارد، باری بعد از یکساعت مرحوم میشود. باری صرف چای شده تمام مبهوت نشسته بودند، بهم نگاه میکردند و هیچ تکلیف خودشان را نمی‌دانستند معطل بودند تا یکی دیگر را بکشند بر در خانه او باز. بهم نگاه بکنند رجال بی حس. باری بعد سوار شده آمدم منزل سپهدار، نبود، آمدم منزل ساعد الدوله، نبود، رفتم منزل جلال الدوله، نبود، دیروز و امروز روزنامه ایران نو خیلی سخت به سپهدار تاخت آورده و بد گفته بوده است. میانه ایل بختیاری با امیر مفخم و یوسف خان امیر مجاهد که برادر حاجی علیقلی خان باشد بر هم خورده، حرف آنها را ایل گوش نمی‌دهد.

دوشنبه ۲۰ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

از این اتفاقی که افتاده برای امین الملک، خیلی مردم متوحش هستند، هیجانی دارند. اعیان خیلی می‌ترسند وضع طهران خیلی بد شده است، شب‌ها می‌روند خانه‌های مردم - هر چه دارند و ندارند می‌برند. باری خداوند انشاءالله خودش در پناه خودش حفظ بفرماید.

سه شنبه ۲۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

هژیر السلطنه بختیاری را مأمور خمسه کرده‌اند، کار خمسه خیلی اهمیت پیدا کرده است، احمد خان میرشکار معرکه کرده است، وزیر اکرم که آصف الدوله شده است، و در شهر زنجان است گویا محاصره باشد، استعداد خواسته است، کارش تعریفی ندارد، از قرار معلوم اهل شهر برای آخوند ملاقربانعلی مرحوم ختم گذارده بودند آصف الدوله مانع شده چند نفر را گرفته که چرا ختم گذارده‌اند، بعد شهر زنجان بلوا شده است. ابوالقاسم خان پسر ضرغام السلطنه با سوار زیادی و برادر هژیر السلطنه را معلوم کرده‌اند بروند زنجان. ضرغام السلطنه مانع پسر شده او هم قبول نکرده، میانه آنها

بر هم خورده، از ستارخان هم سوار خواسته بودند، سوار نداده‌اند. نایب حسین کاشانی هم معرکه می‌کند و برای او هم سوار بختیاری و توپ رفته است. گویا هژبرالسلطنه هم رفته، معلوم نیست خودش رفته کاشان یا برادرش رفته به زنجان. توپ هم فرستاده‌اند. سپهدار هم دو روز است گویا به شمیران رفته است. امروز هم در میدان توپخانه میانه توپچی‌ها، قورخانه‌چی‌ها، و ژاندارم و پلیس نزاع سختی شده بود کار به تفنگ کشیده شده بود. مترجم السلطنه را هم دو سه شب قبل رفته بودند خانه‌اش هر چه داشته بوده برده، خودش را هم چندین زخم زده بودند.

چهارشنبه ۲۲ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

عصری برخاسته رفتم حمام، بیرون آمدم. محمد صادق میرزا، حاجی امین الخاقان، اخوان، آمیرزا آقاخان و ارباب شهریار بودند، مدتی صحبت کردند گفتند رشت هم بهم خورده. یک نفر از اهل منجیل (که) یک نفر مجاهد را کشته بود. در رشت به دارش زدند. در مازندران هم دو نفر ارمنی را کشته‌اند، یکی رعیت روس بوده یکی رعیت ایران. داراب میرزا و بهرام میرزا پسران بهمن میرزا که در روسیه صاحب‌منصب بوده‌اند با خان کاکاوند و هم با احمدخان میرشکار همدست شده زنجان را محاصره کرده‌اند، می‌گویند سلطنت حق ماست، یاغی شده‌اند از روس‌ها بازخواست کرده جواب داده‌اند بما ربطی ندارد استعفا کرده است از رعیتی روس. او هم گفتند معرکه می‌کند. به همدان هم یکصد نفر قزاق روس رفته است.

پنجشنبه ۲۳ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

سوار شدم رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، مدتی در حضورشان بودم بعد می‌خواستم بروم زرگنده یک باغی را ببینم برای اجاره، فرمودند

از وزیر مختار روس هم دیدن بکنم چون دیروز آمده شمیران به او منزل مبارک باد بگویم. باری اعتماد الملک راهم فرستادند برای بعضی امورات خودشان که راجع به سفارت است گفت وگو بکند. باری سوار شده رفتم به زرگنده، وزیر مختار صبح رفته بود بشهر برای نهار مراجعت می کند رفتم پیش بارونوفسکی در دفتر سفارت بود. روزنامه های ایران را میخواند، خیلی با هم صحبت و شوخی کردیم. می گفت در روزنامه اسم شما را دیدم احتیاط خودتان را داشته باشید. می گفت خیال داریم، قشون خودمان را از ایران برداریم بگذاریم هر طور میشود بشود تا مردم قدر ما را بدانند. می گفت خون ایرانی های زیاد شده است قدری باید به هم بریزند و همدیگر را بکشند آنوقت ما قشون حسابی خواهیم آورد، هر که آنوقت زنده مانده باشد آسوده خواهد بود، اگر کشته نشود. خیلی با من شوخی می کرد، می گفت احتیاط خودتان را داشته باشید. بعد از ظهر سوار شده آمدم شهر، بعضی پیغامات در خصوص اشخاصی که از حضرت اقدس در دفتر سفارت عارض هستند برای قرار کار آنها گفته، باری سوار شده مجدداً آمدم در امیریه حضور حضرت اقدس. در اندرون سرورالدوله بودند. ظل السلطنه تب و نوبه کرده بود. وزراء استعفا کرده سپهدار هم در شمیران است. سردار منصور هم که شمیران است کارها تعریفی ندارد.

جمعه ۲۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

اخبار تازه این است که: جسد میرزا کریم آقا وکیل آذربایجان که پیرارسال در باغ امین الدوله کشته شده و در قبر آقا دفن کرده بودند، امروز نبش قبر کرده از آنجا با تشریفات آوردند در سر قبرستان روبروی پا منار دفن کرده، گفته اند سائیرین مثل ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و بعضی ها را که محمدعلی شاه کشته خواهند آورد اینجا، نزدیک مجلس دفن می کنند. گویا بنائی هم بعدها بکنند. باری با

تشریفات آورده بودند، ژاندارم، سوار یدکی هم بود ناطقین نطق‌ها کرده ولی این جور که خیالشان بود نشده بود.

شنبه ۲۵ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

عصری برخاسته نماز خوانده قدری روزنامه نوشته بعد رفتم بیرونی. پیاده رفتم منزل صدرالسلطنه. اخباراتی که آنجا شنیده شده این است:

سپهدار هنوز نیامده است بشهر بکلی. ولی دیشب در سفارت عثمانی دعوت داشته است سفیر خواهش کرده بوده است حکماً سپهدار حاضر باشد. آمده بوده است شب را در مهمانی بوده، امروز صبح هم هر چه ناصرالملک خواسته بوده است راضی بکند نرود شمیران و با هم بروند پیش عضدالملک و در خانه، راضی نشده بوده است، در واقع استعفا کرده است، ولی بکارهای وزرات داخله مختصر رسیدگی می‌کند، معاونش کار می‌کند. دیگر نایب حسین کاشانی که سرش مجاهدین رفته بودند، جنگ کرده هر جای ناب‌تر مجاهدین را پاره کرده، رفته به شهر کاشان حاکم را بیرون کرده خودش بجای حاکم نشسته، دو شب هم شهر کاشان را نظامی کرده، اهل شهر هم کمال تمکین را به او دارند، تمام از اعیان و کسبه تلگراف کرده‌اند ما جز نایب حسین حاکمی نمی‌خواهیم، عمل نمک و بعضی چیزها (را) که تحمیلات بسته بودند موقوف کرده، در کمال جلادت و خوبی نشسته است و مشغول رتق و فتق است. به یک روایت داراب میرزا یک روایت بهرام میرزا از نوه‌های بهمن میرزا که از قزوین با احمد خان میرشکار رفته بودند به طرف زنجان و اغتشاش می‌کردند از طرف سفارت روس چند نفر روس رفته، گرفتند، آوردندش قزوین. بعد از آنجا برخاسته رفتم منزل جلال الدوله بعد که آمدم بیرون دیدم کالسکه بزرگ سلطنتی با جمعیت زیادی و کالسکه‌های زیادی عقبش زن و مرد نشسته، سوار زیادی ژاندارم جلو کالسکه، بعد به هزار معرکه،

معلوم شد عضد الملک است.

یکشنبه ۲۶ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

رفتم خانه معین السلطان، بعد با جلال الملک سوار شده رفتم منزل آجودان حضور، امروز آنجا مهمان هستم. باری رفتم، بهاء الدوله و جمعی بودند تا عصری مشغول بازی بودیم، دو سه روز ایران جون حالش خوب نبود و کسل بود امروز تبش قطع شده.

دوشنبه ۲۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

چهار ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، بعد رفتم احوالپرسی ظل السلطنه، چند روز است حالش کسل است، تب می‌کند، بعد حضرت اقدس هم تشریف آوردند بیرون در عمارت بزرگ، سفیر کبیر عثمانی آمده مدتی در حضور مبارک بود، بسیار آدم معقول و مؤدبی است، در عهد شاه شهید هم طهران بود. باری میرزا ابوالقاسم منشی سفارت روس آمده، سعد الملک آمده، بعد رفتم اندرون سرکار خاصه خانم هم تشریف دارند سرکار معز الملوک دردشان است می‌خواهند انشاء اله تعالی به مبارکی مولودی تشریف بیاورند. باری اخبار تازه این است: که امروز در انجمن احرار، ستارخان و باقرخان بوده‌اند و سردار محبی بوده، باقرخان نطق کرده بود که «چند نفر هستند مخّل وزراء و کابینه وزراء هستند، مانع پیشرفت کار هستند و فساد می‌کنند. بایست خارج بشوند اگر خارج شدند خودشان بسیار خوب و الا که روز چهارشنبه تمام دکا کین را ببندید من هم جلو خواهم افتاد آن وقت هر کس را بایست بیرون بکنیم می‌کنیم». باری هژبر السلطنه حاکم کاشان شده رفت به طرف کاشان. ابوالقاسم خان پسر ضرغام السلطنه هم رفت به طرف زنجان.

سه شنبه ۲۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

تمام روز را در منزل بودم، مشغول پذیرایی از سرکار خاصه خانم بودم، اخوان نوکرها بیرون بودند. امروز هوا نسبتاً خوب تر بود.

چهارشنبه ۲۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۸

دیشب شش ساعت از شب رفته، خداوند قادر متعال یک دختر بمن کرم فرمودند، امیدوارم انشاءالله قدمش مبارک است. اخبارات تازه این است که علی خان میرشکار معروف به امیرتومان، از طهران مأمور شده بود، رفته بود به خمسه سوار جمع بکند، برود به جنگ احمدخان میرشکار، گویا دستگیره شده بود، خود علی خان هم کشته شده، دیگر شرح کشتنش درست معلوم نیست.

پنجشنبه ۳۰ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

- سوار شده رفتم به حضرت عبدالعظیم مشرف شده آستان مقدس را بوسیده اصلاح امور را درخواست کردم. نعش مرحوم آقای آقا سید ریحان الله را که پریشب مرحوم شده بود، امروز آوردند طواف داده می‌برند به قم، بازارهای طهران و حضرت عبدالعظیم تماماً بسته. از اخبارات تازه این است که باقرخان سالار ملی آن نطقی که کرده بودند که بایست چند نفر نباشند، ستارخان با باقرخان خوب نیستند با او هم صدا نیست. نامه‌یی نوشته بود که ما محکوم اوامر مجلس هستیم. دسته سپهدار با دسته تقی زاده سخت طرف هستند. این کارها تمام بر ضد تقی زاده است، او هم از میدان در نمی‌رود. مجاهدین هم با خودشان باز اسلحه بر میدارند باری مطالب زیاد است در هر صورت خوب نیست.

جمعه ۲ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

- عصری منیرالدوله عیال آصف السلطنه آمدند اندرون - بعد حاجی امین الخاقان آمد. منزل موثق الدوله بود آنجا هم ستارخان و باقرخان مهمان بوده اند. صاحب اختیار، حشمت الدوله و ضرغام السلطنه سالار محتشم بودند، عصری هم سپه دار آمده بوده است، قدری بوده، بعد رفته بوده است، باری وزراء هم گویا قرار شده است موقتاً سرکارشان باشند تا بعد تکلیف معلوم می شود.

شنبه ۳ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

سوار شده رستم امیریه، حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، صرف نهار هم آنجا شده، بعد از نهار سوار شده آمدم منزل، قدری روزنامه نوشته استراحت کردم.

یکشنبه ۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

سرکار خاصه خانم تشریف آورده بودند، چون شب شش است مولودی تازه است اسم بگذارند، باری آمده اسم گذارده روضه خوانده اسمش زهره در واقع لقبش عزیزاقدس. بعد از رفتن حضرت «الکترادی» آنتوان را آوردند، پرده های خوب نشان داد.

دوشنبه ۵ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

سوار شده رستم منزل سردار ظفر، چون حکومت کرمان را باو داده اند، سردار جنگ را هم نایب الحکومه فرستاده است از یزد رفته خودش هم می رود به اصفهان و بختیاری، از آنجا می رود کرمان، باری نبود، قدری نشستیم تا آمد، پسر مرحوم جلال الدوله و پسر معتضد السلطنه که می خواهند با سردار ظفر بروند آمده قدری بودند.

یکساعت و نیم از شب رفته با سردار ظفر سوار شده او را در منزل وزیر جنگ پیاده کرده آمدم منزل. امروز روزنامه وقت خیلی به بختیارها تاخت آورده بود از قول باقرخان سالار ملی، چون باقرخان سالار ملی با بختیارها خوب نیست.

سه شنبه ۶ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

اخبار تازه؛ یک نفر از رعیت های روس را در مازندران کشته اند، یعنی اول یک نفر از رعیت های روس یک نفر از مازندرانی ها را کشته، آن رعیت روس را مجدالملک حبس کرده، بعد اهل شهر ریخته آن رعیت روس را از حبس بیرون کشیده به دارش زده اند، روس ها سخت گرفته اند که حاکم را که مجدالملک باشد بایست زنجیر کرده، بیاورند طهران مجازات بکنند تا بعد چه شود. اخبارات تازه؛ میانه حضرات بختیاری ها و باقرخان سالار ملی با پارتنی های تقی زاده خیلی سخت در گرفته است روزنامه ها هم میدان داری می کنند. رئیس مجلس هم استعفا کرده بود ولی گویا قبول نشده. باقرخان سالار ملی خیلی سخت ایستادگی دارد که چند نفر از وکلا که مفسد هستند نباشند، با بعضی از وزراء، گفتگو زیاد است.

چهارشنبه ۷ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

سوار شده رفتم منزل سپهدار، امیرمکرم و سردار محتشم آنجا بودند. خود سپهدار با حاجی علیقلی خان خلوت داشت، بعد هم مستشارالدوله آمده ناصرالملک آمده چند نفر دیگر هم از وزراء و وکلاء خواهند آمد یک مجلسی دارند. اخباراتی که شنیده شده این است که؛ قزاق زیادی از روسها آمده مازندران حاکم را محصور کرده اند خودشان مشغول حکومت هستند مقصرین را می گیرند تحقیقات میکنند وزراء مات و حیران هستند. سوار شده آمدم خیابان گردش، رفتم منزل علاءالدوله.

پنجشنبه ۸ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

رفتم منزل ساعد الدوله آنجا هم نصرالملک و جمعی بودند، سپهدار هم رفته است شمیران گویا باز قهر کرده است، هنوز کابینه وزراء معلوم نیست.

جمعه ۹ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

عصری آمدم بیرون، حاجی معین السلطان، حاجی امین الخاقان آجودان حضور، حسام حضور، مهدی خان پسر آجودان حضور، جلال حضور و اخوان بودند تا نیم ساعت از شب رفته. حضرت اقدس هم امروز تشریف بردند بکلی شمیران به کامرانیه.

شنبه ۱۰ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک، پسر عضد الملک که امیر آخور است، مسرور السلطنه، آجودان حضور، لسان الحکماء و جمعی آنجا بودند. یک اسب ترکمنی امیر اعظم برای حاجی علیقلی خان فرستاده، او هم برای مستوفی الممالک داده بود، بد اسبی نیست. باری بعد مستوفی الممالک رفت به در خانه، چون روزها پیاده می رود. اخبارات تازه این است که؛ یک نفر سالدات روسی در تبریز گم شده است، هر جا را گشته اند، پیدا نکرده اند، بعد گفته اند خانه ثقه الاسلام است، رفتند آنجا را هم گشتند پیدا نکرده اند، خواسته اند بروند اندرون ثقه الاسلام، او مانع شده است. روس ها به اهل شهر تبریز سخت گرفته اند. یک نفر از قزاق را هم حبس کرده اند. گویا کار بالا گرفته است، هنوز درست معلوم نیست بعد از تحقیق نوشته خواهد شد.

یکشنبه ۱۱ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸

وقایع تبریز این است: آن یک نفر سالداتی که گم شده بوده است از طرف

قنسل‌گری دولت روس، به حکومت خبر داده‌اند که یا سالداتمان را بدهید یا یک هزار تومان پولش را. اگر ندارید تا فردا آنچه تکلیف‌مان است عمل خواهیم کرد، پول هم نداده، فردای آنروز قشون روس که در باغ شمال اردو دارند وارد شهر می‌شوند، از اهل نظام و قزاق مجاهد پلیس و غیره و غیره اسلحه می‌گیرند، چند نفر را هم برده در باغ شمال حبس می‌کنند. ادارات را هم تفتیش می‌کنند. به طهران خبر داده وزراء هم در کار خودشان حیران هستند، امروز را هم در سبزه میدان اعلان کرده‌اند مردم جمع بشوند ناطقین نطق بکنند که چه بایست کرد. امروز هم گفتند مردم خیال داشتند بازارها را ببندند، معلوم نشد برای اینکار بوده است یا جهت دیگر داشته است. دیگر از اخبارها تازه که چند روز است منتشر است و گویا صحت هم داشته باشد این است که؛ دیروز طرف شهریار در یکی از دهات خالصه بقدر سیصد و به قولی بیشتر شترزین دار دیده شده بودند، یک مقداری هم بار که معلوم نشده بود چه چیز است میانه شترهایشان گذارده بودند، اغلب هم گویا تفنگ داشته بودند، به شترهایشان گاه می‌دادند، پول هم خوب خرج می‌کنند، باری با رعیت‌ها دعوا کرده بودند که یک کیسه حنای ما در اینجا گم شده است، رعیت‌ها چون دیده بودند جمعیتشان زیاد است، حرف نزده بودند کسی را هم نزدیک شترهایشان راه نمی‌دهند، بعد رفتند به حاکم شهریار که بشیر حضور باشد تفصیل را گفته او یک نفر قزاق فرستاده تحقیقات کرده بود گفته بوده است حنای شما قیمتش چیست که ما بدهیم، گفته بودند ما عین کیسه حنای خودمان را می‌خواهیم، بعد قرار شده بود که فردا قرار کارشان را بدهند، صبح که رفته بودند اثری از آنها دیده نشده است. اغلب جاهای دیگر هم آنها را دیده‌اند معلوم نیست بار اینها چیست، کجائی هستند، گاهی تمام با هم دیده می‌شوند، گاهی دو تا پنج تا در دهات اطراف شهریار - اغلب جاها هم همین حرف را زده بودند که یک بار حنای ما گم شده است. شب را مانده صبح اثری از آنها دیده نشده. قزاق‌خانه هم مدتی است رفتند به اردوی قصر قجر،